



دکتر علی خلخالی

دانشیار مدیریت آموزشی

دکتر قربانعلی آقا احمدی

استادیار جامعه‌شناسی

ستاره نقدیان

کارشناس ارشد مدیریت آموزشی

مدلی برای همسوسازی

۷ مؤلفه برای مدیریت تربیتی اثر بخش

مدلی برای همسوسازی

مدیریت تربیتی خانواده با مدیریت تربیتی مدرسه

طرح مسئله

امروزه درباره اهمیت نقش خانواده، مدرسه و جامعه در تربیت نسل جدید تردیدی وجود ندارد. هماهنگی و همسویی عملی این سه نهاد، نقش اصلی را در کارآمدی نظام‌های تربیتی دارند. هر یک از این سه نهاد بنیادین، عهده‌دار مسئولیت‌های خاص و متنوعی در تربیت فرزندان و دانش‌آموزان است، لیکن شواهد نشان می‌دهند که برآیند این فعالیت‌های تربیتی، آگاهانه و یا ناآگاهانه، منجر به پدیدآیی نظام‌های تربیتی متفاوت و بعضاً متضادی شده‌اند. بر این اساس، سازوکار کاهش تعارض‌های بین

این سه نهاد در ایفای نقش‌های تربیتی، همچنان به صورت یک مسئله باقی مانده است.

شاید در گذشته‌های نه چندان دور، مسیر تربیت نسل جدید در فرایندی گام به گام از خانواده به مدرسه و از مدرسه به متن جامعه تداوم می‌یافت. در واقع، عمل این سه نهاد همانند نمایش ورزشکاران دوی امدادی بود اما امروزه شرایطی پیش آمده است که در هر لحظه تربیتی، عملاً هر سه نهاد خانه، مدرسه و جامعه هم‌زمان حضور فعال و رقابت‌آمیزی دارند. دانش‌آموزان امروزی در شرایطی تربیت می‌شوند که مرزهای

تربیت رسمی، عمومی و غیررسمی به‌طور تفکیک‌ناپذیری در هم تنیده‌اند. حاصل رقابت شدید نهادهای اجتماعی در فرایند تربیت مبتنی بر نظام‌های تربیتی متضاد، حاصلی جز سردرگمی برای نسل آینده نخواهد داشت. این در شرایطی است که بسیاری از پژوهش‌ها گزارش کرده‌اند که مشارکت‌های سازندهٔ نهادهای خانواده و مدرسه به‌طور فزاینده‌ای در پیشرفت تحصیلی و توسعهٔ هویتی و شخصیتی دانش‌آموزان مؤثر بوده‌اند. این امر در سند تحول بنیادین نظام آموزش و پرورش ایران نیز مورد تأکید قرار گرفته است. مطابق بخشی از بندهای این سند، تدوین برنامهٔ جامع مشارکت خانواده و نهادهای تربیتی و آموزشی برای تقویت فرهنگ تربیتی خانواده‌ها و افزایش میزان مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های آموزشی و تربیتی مدرسه برای همسوسازی اهداف و روش‌های تربیتی خانواده و مدرسه به‌عنوان یک تکلیف تصویب شده است.

در سال‌های اخیر، تلاش‌های گسترده‌ای در اکثر نظام‌های آموزشی برای ایجاد هماهنگی و انسجام بین خانواده، مدرسه و جامعه در خصوص امر تربیت صورت گرفته است اما در نظام تربیتی ایران، تلاشی سازمان‌یافته، معتبر و پایدار برای ایجاد توافق و همراهی بین نظام‌های تربیتی نهادهای اصلی تربیتی مشاهده نمی‌شود. بیشتر اقداماتی که حول این مسئله انجام

اعتبار تفکیکی مؤلفه‌های استخراج شده، آلفای کلی مؤلفه‌ها و هماهنگی درونی آن‌ها در حد بالایی معنی‌دار گزارش شد

گرفته است، معمولاً از منظر یکی از نهادها مطرح گردیده و در نتیجه معمولاً با اقبال و پذیرش روبه‌رو نشده است؛ بنابراین، تناقض بین نظام‌های تربیتی همچنان تداوم یافته است. در پژوهش حاضر، پژوهشگر با درک اهمیت هم‌راستایی نظام‌های تربیتی متنوع، تلاش داشته است مدلی برای همسوسازی سه نهاد تربیتی تأثیرگذار ارائه نماید. با توجه به موارد اشاره شده، در مقالهٔ حاضر پرسش‌های زیر بررسی شده است:

عوامل اصلی همسوسازی نظام تربیتی خانه، مدرسه و جامعه کدام‌اند؟ مدل مناسب برای ترکیب عوامل همسوسازی نظام تربیتی خانه، مدرسه و جامعه کدام است؟ درجهٔ کفایت و تناسب مدل پیشنهادی چگونه است؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر توصیفی از نوع زمینه‌یابی بود. جامعهٔ این پژوهش را تمامی متخصصان و صاحب‌نظران مجرب در حوزهٔ تعلیم و تربیت رسمی و عمومی و امور خانواده ایران تشکیل می‌دهند. نمونهٔ این پژوهش مستلزم مشارکت داوطلبانهٔ متخصصان و صاحب‌نظران در فرایند گردآوری داده‌ها بود.

بنابراین، از میان جامعهٔ پژوهش براساس معیارهایی مشخص حدود ۱۰۰۰ نفر به‌عنوان چارچوب نمونه‌گیری انتخاب شدند. مبنای انتخاب این متخصصان دارا بودن تجربهٔ تدریس و تحقیق و انتشار مقاله در زمینه‌های تعلیم و تربیت رسمی و عمومی و امور تربیتی خانواده‌ها بوده است. شناسایی این افراد از طریق جست‌وجو در پایگاه‌های اطلاع‌رسانی دانشگاه‌ها و نشریات علمی - پژوهشی نمایه شده در سایت‌های اطلاع‌رسانی علمی انجام گرفت. ضمناً پس از جلب رضایت شرکت‌کنندگان در این پژوهش، پرسش‌نامه‌ها توزیع گردید. همچنین، از آنجا که پژوهش حاضر در صدد مدل‌سازی بر مبنای تحلیل عاملی اکتشافی بوده است، داشتن یک نمونهٔ بزرگ به اعتبار نتایج منجر می‌گردد. با توجه به این شاخص، براساس روش نمونه‌گیری تصادفی ساده یک نمونهٔ ۵۰۰ نفری انتخاب و پرسش‌نامه‌ها بین آن‌ها توزیع شد ولی در نهایت، ۳۵۸ پاسخ دریافت شد که مبنای نمونه پژوهش حاضر محسوب شده‌اند.

در پژوهش حاضر، برای جمع‌آوری داده‌ها از یک پرسش‌نامهٔ محقق ساخته استفاده شد. برای تهیهٔ این پرسش‌نامه ابتدا براساس ادبیات پژوهش، فهرستی از مؤلفه‌های مؤثر در همسوسازی مدیریت تربیتی خانواده با تعلیم و تربیت رسمی و عمومی استخراج و با راهنمایی استادان راهنما و مشاور فهرست نهایی تنظیم گردید. پرسش‌نامهٔ نهایی دارای ۶۸ سؤال در مقیاس لیکرت ۵ گزینه‌ای است که هر یک معرف یکی از مؤلفه‌های مؤثر در همسوسازی مدیریت تربیتی خانواده با تعلیم و تربیت رسمی و عمومی می‌باشد. همچنین از آنجا که قرار بوده است در فرایند این پژوهش از طریق تحلیل عاملی دربارهٔ وضعیت مؤلفه‌های تهیه شده تصمیم‌گیری شود، برآورد روایی و پایایی عملاً هم‌زمان با این تحلیل انجام شد. در نهایت، برای ارائهٔ ترکیب ساده‌تری از مؤلفه‌ها و امکان مدل‌سازی، از روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی و برای آزمون تناسب مدل از ضریب تطابق کندانال استفاده گردید.

یافته‌های پژوهش

پس از جمع‌آوری و تجزیهٔ پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان، پرسش‌های پژوهش به تفکیک مورد تحلیل قرار گرفتند که در ادامه، گزارش آن آمده است.

تحلیل سؤال اول: عوامل اصلی همسوسازی مدیریت خانواده با مدیریت تربیتی مدرسه کدام‌ها هستند؟

برای تجزیهٔ بخش نخست سؤال یکم، ابتدا شاخص‌های گرایش مرکزی و پراکندگی ۶۸ مؤلفهٔ حاصل از مطالعات نظری برآورد گردید، لیکن تصمیم‌گیری دربارهٔ اینکه کدام یک از مؤلفه‌ها می‌توانند در مدل نهایی باقی بمانند، موقوف به اعمال تحلیل عاملی بوده است. برای انجام دادن این کار لازم بود کفایت نمونه‌گیری با آزمون کرویت بارتلت مورد بررسی قرار گیرد. نتایج این تحلیل نشان داد که معنادار است و با توجه به این امر، تحلیل عاملی مجاز می‌باشد. در ادامه عملیات تحلیل عاملی پس از انجام چرخش واریماکس و چندین بار از سرگیری، ۷ عامل را

از هم تفکیک کرد. همچنین، اعتبار تفکیکی مؤلفه‌های استخراج شده، آلفای کلی مؤلفه‌ها و هماهنگی درونی آن‌ها در حد بالایی معنی‌دار گزارش شد. بنابراین، استفاده از این مؤلفه‌ها و عامل‌ها در فعالیت‌های پژوهشی و نیز مدل‌سازی مجاز است.

تحلیل سؤال دوم: مدل مناسب برای ترکیب عوامل همسوسازی مدیریت خانواده با مدیریت تربیتی مدرسه کدام است؟

پاسخ این پرسش مستلزم اجرای فرایند مدل‌سازی بود. به منظور مدل‌سازی ضمن توجه به محتوای مؤلفه‌ها، هر یک از عامل‌های شناسایی شده نام‌گذاری شدند. مدل نهایی نیز در شکل زیر نمایش داده شده است.



مدل پیشنهادی برای همسوسازی مدیریت تربیتی خانواده و مدیریت تربیتی مدرسه

امروزه هم‌راستایی نظام‌های تربیتی خانواده، مدرسه و جامعه برای کارایی و اثربخشی تلاش‌های تربیتی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد و مقاله حاضر تلاشی برای عینی‌سازی این ضرورت است. در عین حال، مهم‌ترین یافته این پژوهش، معرفی هفت مؤلفه در قالب یک مدل علمی برای همسوسازی بازیگران اصلی فرایندهای تربیتی می‌باشد. برای تبیین مؤلفه‌های هفت‌گانه این مدل مطالعات، همسوی معتبری نیز قابل استناد است. با استفاده از هر یک از این پژوهش‌ها می‌توان یکی از ابعاد مؤثر بر همسویی نهادهای تربیتی و اجتماعی را تبیین کرد. آن‌ها دریافته‌اند که رابطه خانه، مدرسه و اجتماع فرایندی تعاملی و مداوم است و در صورتی می‌تواند باعث اثربخشی و کارایی بیشتر مدرسه شود که به شکل مشارکتی آگاهانه میان همه عناصر مؤثر در تعلیم و تربیت مورد توجه قرار گیرد. تقریباً چهار دهه پژوهش نشان داده است که مشارکت والدین و خانواده به‌طور چشمگیری موجب پیشرفت دانش‌آموزان می‌شود. نتایج حاصل مداوم، مثبت و متقاعدکننده است که والدین تأثیری عمده بر پیشرفت فرزندشان در مدرسه و زندگی دارند. به زعم بوی (۱۹۹۵)، کاملاً واضح است که نمی‌توان یک جزیره عالی در دریایی از بی‌تفاوتی خانه، مدرسه و جامعه داشت. فقط زمانی که والدین و اولیای مدرسه همسو می‌شوند، نتایج مهم و پایداری را می‌توان انتظار

پیشنهاد می‌شود این مدل در بخشی از نظام تربیتی کشور به‌طور آزمایشی استقرار یابد و اجرا شود

داشت. در مجموع، پیکره معنایی مشارکت خانواده و مدرسه و جامعه همچنان رو به گسترش است.

پیشنهادها

منطبق بر مدل پیشنهادی در این پژوهش توصیه می‌شود قبل از هر چیز، نظام مدرسه، جامعه و خانواده از این عوامل اطلاعات کافی و کامل داشته باشند تا نسبت به اصول تربیت با علم و آگاهی بهتری عمل کنند. همچنین، پیشنهاد می‌شود این مدل در بخشی از نظام تربیتی کشور به‌طور آزمایشی استقرار یابد و اجرا شود یا حداقل، مدل ارائه شده در تحقیق به‌صورت بروشور در اختیار خانواده‌ها و مسئولان نظام تعلیم و تربیت قرار گیرد.

توضیح: منابع، داده‌ها و جداول آماری مورد استفاده در این مقاله برای جلوگیری از طولانی شدن مقاله در اینجا گزارش نشده است.

تحلیل سؤال سوم: درجه کفایت و تناسب مدل پیشنهادی چگونه است؟

به منظور برآورد میزان تناسب مدل پیشنهادی، این مدل در معرض قضاوت رتبه‌ای تعدادی از متخصصان و صاحب‌نظران مجرب در حوزه تعلیم و تربیت رسمی و عمومی و امور خانواده قرار گرفت. این متخصصان از جامعه صاحب‌نظران نخبه دانشگاهی کشور به گونه نمونه در دسترس انتخاب شدند. با وارد کردن پاسخ‌های به‌دست آمده در فرمول ضریب هماهنگی کندال، فرضیه صفر (یعنی عدم تطابق بین دیدگاه‌ها در خصوص تناسب مدل) مورد آزمون قرار گرفت. نتایج این تحلیل نشان داد که می‌توان پذیرفت بین دیدگاه متخصصان و صاحب‌نظران مجرب در حوزه تعلیم و تربیت رسمی و عمومی و امور خانواده در خصوص تناسب مدل همسوسازی مدیریت خانواده با مدیریت مدرسه در مدل پیشنهادی این پژوهش، هماهنگی و توافق معنی‌داری وجود دارد.

نتیجه‌گیری